



«التهاب دویست‌ساله» نوشته سیدسعید آریائزاد، با عنوان فرعی «نگاهی گذرا بسه عصر قاجار و پهلوی بر مبنای تاریخ‌نگری تحلیلی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، اثری درباره تاریخ معاصر ایران و بررسی تحولات دوره قاجار و پهلوی از منظر تاریخ‌نگری تحلیلی شهید آیت‌الله خامنه‌ای است. این کتاب توسط انتشارات دانشگاه جامع امام حسین(ع) منتشر شده و مقدمه آن را دکتر موسی نجفی نوشته است.

نویسنده در این اثر به سراغ یکی از دوره‌های پر حادثه تاریخ ایران رفته است؛ دوره‌ای که از قاجار آغاز می‌شود و با حکومت پهلوی ادامه پیدا می‌کند و در آن، مجموعه‌ای از جنگ‌ها، قراردادها، دخالت قدرت‌های خارجی، ضعف حکومت‌های مرکزی، عقب‌ماندگی و تحولات سیاسی و

یکی از مباحث مورد توجه کتاب، نسبت میان ضعف داخلی و فشار خارجی در تحولات تاریخی ایران است. در روایت «التهاب دویست‌ساله»، بسیاری از مشکلات ایران در این دوره در پیوند میان عملکرد حکومت‌ها و نفوذ قدرت‌های خارجی بررسی می‌شود. نویسنده در همین چارچوب به شرایطی می‌پردازد که در آن قدرت‌های خارجی نتوانستند از ضعف ساختار سیاسی و نظامی ایران استفاده کنند و در مسائل مختلف کشور مداخله داشته باشند.

کتاب از این منظر، تاریخ را صرفاً مجموعه‌ای از حوادث متعلق به گذشته نمی‌داند. در متن کتاب بر اهمیت مطالعه تاریخ و عبرت گرفتن از سرنوشت ملت‌ها تأکید شده است. نویسنده در آغاز بحث خود، با طرح این پرسش که چرا باید تاریخ خواند، به آیات قرآن و بیانات امام شهید درباره

معرفی کتاب «التهاب دویست‌ساله»

از جنگ و قرارداد تا نفوذ بیگانگان

روایت دو قرن التهاب در تاریخ ایران

اهمیت تاریخ مراجعه می‌کند. در بخشی از این مباحث، بر این نکته تأکید می‌شود که حضور گسترده تاریخ در قرآن نشان‌دهنده اهمیت آن در هدایت و تربیت انسان است و حصاد تاریخی می‌توانند زمینه‌ای برای شناخت رفتار انسان‌ها و نتایج انتخاب‌های آنان باشند.

امام شهید آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از بیاناتی که در کتاب مورد استناد قرار گرفته، درباره اهمیت تاریخ می‌فرماید: «براینبار تاریخ مهم است- از اهمیت تاریخ ناپاستی صرف‌نظر کرد. تاریخ، عبرت است.» این نگاه، مبنایی برای رویکرد کتاب به تاریخ معاصر ایران قرار گرفته است، یعنی توجه به گذشته با هدف شناخت عوامل شکل‌دهنده به وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور و بررسی پیامدهای تصمیم‌ها و عملکرد حکومت‌ها.

فرزند شهید را خیلی صداقانه و روان بیان می‌کند و مثالی از حقیقت قرآنی «زنده بودن شهدا» است.

«اینجا یادت روشن است» کتابی است که در آن با زبان و بیانی شاعرانه، برای نوجوان‌ها درباره عملیات خیبر صحبت شده است. کتاب «چشم به راه» که درباره شهید محمدرضا جوانی کهن است.

«کلبه‌ای در رنگین کمان»، عنوان کتابی است که درباره شهدای گمنام است. ماجرای این کتاب، درباره پروانه‌ای است که دلش می‌خواهد روی ماه را ببوسد. این پروانه در سرزمین‌های دفاع مقدس یک گلدان فرسوده و فلزی می‌بیند که در آن شقایقی رویداده است. با آن شقایق هم‌کلام می‌شود و متوجه می‌شود که این گلدان، کلاه سربازی است که آنجا به گل نشسته و از داخل آن شقایق رویداده است. شقایق می‌گوید: من پرچم سربلندی و سرافرازی سربازی هستم. که برای دفاع از کشور و ملتش در مقابل ستم و دشمن ایستاد. این

مروری بر کتاب‌ها و اشعار جدید سعیده اصلاحی در مورد ایثار شهدا

نردبان‌های نورانی برای نژادیکی به خدا



پروانه و شقایق با هم گفت‌وگوهایی دارند و بچه‌ها را با شهدای گمنام آشنا می‌کنند. همه اینها با زبانی شاعرانه و نثری شیرین و نوجوان‌پسند نوشته شده است.

با وی ابراز می‌دارد: مسئول نشر پلاک افتخار، جهت‌الاسلام میثم زحمتکش هستند که بسیار پیگیر انتشار کتاب‌هایم با بهترین کیفیت در تصویرگری و انتشار بودند و مدیون لطف ایشان.

کتاب‌های رونمایی‌شده در نمایشگاه بین‌المللی تهران
انتشار پلاک افتخار وابسته به اداره کل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت استستان گیلان با ۶۳ عنوان کتاب تازه منتشرشده در سی و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در سال ۱۴۰۴ شرکت کرد. این آثار متوع که در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ چاپ شده‌اند، شامل تاریخ شفاهی رزمندگان، خاطرات خانواده شهیدان، زمان، راستان، پژوهش، شعر و کتاب‌های کودک و نوجوان بودند.

در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، چهار کتاب از خانم سعیده اصلاحی رونمایی شده که شهدای و دفاع مقدسی هستند.

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴، بین رونمایی از چهار کتاب «بند بیا باران»، «کلبه‌ای در رنگین کمان»، «چشم به راه» و «برسد به‌دست کلبه‌ای» که به قلم سعیده اصلاحی توسط انتشارات پلاک افتخار منتشر

بوده که از لشکر ۲۵ کربلا فرماندهی گردان را برعهده داشت و سوابق ایشان برجسته بود. ایشان یک فرمانده دلیر بود که آواره بلندی در گیلان داشت؛ بسیاری از فرماندهان سپاه استان گیلان از نیروهای سعیده اصلاحی، که یک انسان متفکر و با علم بود، ناگفته نماند که دو کتاب دیگر خاتم اصلاحی هم در نمایشگاه کتاب پارسل رونمایی شدند که از سوی مؤسسه فرهنگی هنری قدرولیات منتشر شدند.

قدرولیات در این نمایشگاه دو غرفه در بخش‌های عمومی و کودک و نوجوان داشت و در فروش مجازی نمایشگاه نیز فعال بود. این مؤسسه مجموعه ۲۷۱ عنوان کتاب در بخش ضروری نمایشگاه و با ۲۵۰ عنوان در بخش فروش مجازی در نمایشگاه شرکت کرده است. دو کتاب «مشتکرم خاداجون» (آموزش وضو و نماز به صورت زیبا، ساده و موزون) و «قصه‌های یک کلاس اولی»، از خانم اصلاحی توسط مؤسسه قدرولیات در نمایشگاه کتاب امسال رونمایی گردیده است.

زندگی‌نامه شهید علی خوش‌روش

شاید بتوان گفت که شاخص‌ترین و پرکارترین اثر جدید خانم سعیده اصلاحی «راز نردبان نقره‌ای» بوده که نگاهی خلافتانه است به زندگی شهید علی خوش‌روش. نخست نگاهی به زندگی‌نامه شهید می‌اندازم و سپس کتاب «راز نردبان نقره‌ای» را بررسی می‌کنیم.

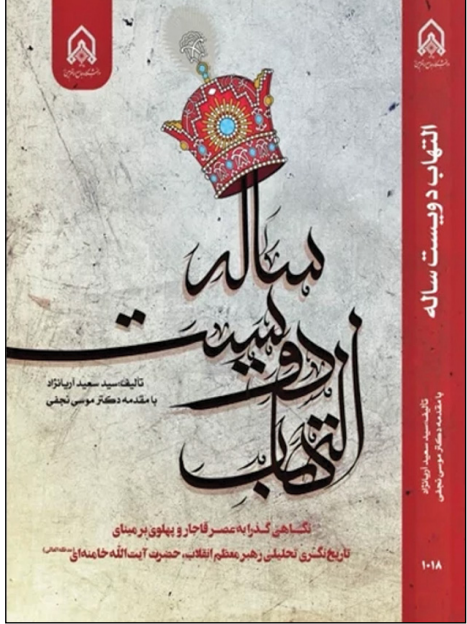
سردار شهید علی خوش‌روش در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای مذهبی و عاشق الهی(ع) در شهرستان قومن دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی با عشق وافر به خاندان عصمت و طهارت(ع) خو گرفت و بزرگ شد.

دوران نوجوانی علاقه زیادی به اقامه نماز و قرائت قرآن داشت. از همان دوران نوجوانی با روحیه‌ای قارفانه و اخلاقی کم‌نظیر، در میان دوستان و خانواده رزانه بود. تواضع، خوش خلقی، تقوا و آس



مختصر ارائه کند تا مخاطب برای دنبال کردن خط اصلی تحولات، با متنی پیچیده و تخصصی مواجه نباشد. همین ویژگی، «التهاب دویست‌ساله» را بیشتر به یک مدخل برای ورود به تاریخ معاصر ایران نزدیک می‌کند تا اثری تفصیلی و دانشگاهی درباره تمام جزئیات این دوره.

عنوان «التهاب دویست‌ساله» نیز به همین دوره تاریخی



اشاره دارد؛ حدود دو قرنی که در روایت کتاب، ایران درگیر مجموعه‌ای از بحران‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی بوده و هم‌زمان با ضعف حکومت‌های داخلی، با فشار و دخالت قدرت‌های خارجی مواجه شده است. نویسنده از کنار هم قرار دادن این دو جنبه، تصویری از مسیری ارائه می‌کند که ایران از دوره قاجار تا پایان حکومت پهلوی طی کرده است. «التهاب دویست‌ساله» در نهایت تازشی برای بازخوانی تاریخ قاجار و پهلوی بر اساس تاریخ‌نگری تحلیلی شهید آیت‌الله خامنه‌ای است. کتاب با تکیه بر روایتی مختصر، نثری ساده و گزینش بیانات مرتبط با حوادث تاریخی، مجموعه‌ای از رخدادها و شخصیت‌های مهم این دو دوره را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد تا راهی باشد برای شناخت گذشته و عبرت گرفتن از تحولات تاریخی.

رفتار توأم با تواضع و محترمانه‌اش با مردم و به‌خصوص جوانان شهر، رزانه همگان بود. جوانان مذهبی به‌شدت مجذوب و علاقه‌مند به علی آقا بودند.

فردی متواضع، رندبار، باتقوا، پرهیبت‌کار، صبور، مهربان و در حسن خلق شهر شهر فومن و سرآمد جوانان بود.

در ۱۴ تیر ۱۳۶۰ به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فومن درآمد.

بارها به جبهه رفت و مسئولیت‌هایی در حد فرماندهی گروهان و گردان را بر عهده داشت و در چندین عملیات از جمله فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر ۴ و ۶ شرکت کرد.

با اینکه فرمانده گردان بود، هیچ‌وقت بیکار نمی‌نشست و بیشتر اوقات به سنگر بسیجی‌ها می‌رفت تا مشکلات آنها را از نزدیک لمس کند. به بسیجیان عشق می‌ورزید، خصوصاً آنهایی که برای اولین بار به منطقه آمده بودند. در کنار آموزش‌های لازم نظامی، درس احکام و قرآن می‌داد. در برگزاری نمازهای جماعت، دعای توسل و کمیل پیشقدم بود. آنان می‌گفت و نماز را به جماعت برگاز می‌کرد و دعای توسل و کمیل را با صدایی خوش می‌خواند.

بسیار صمیمی و خودمانی با دیگران برخورد می‌کرد. شبها وقتی که رزمندگان در مناطق عملیاتی به رزم و عملیات شبانه می‌رفتند، با وجود اینکه فرماندهی گروه‌های عملیاتی را برعهده داشت، در دل شب خودش به وسط میدان‌های مین می‌رفت و علی‌رغم همه خطرات، رزمندگان زخمی یا شهید را به عقب برمی‌گرداند.

سردار علی خوش‌روش، پس از سی و هشت ماه و بیست و هفت روز حضور مستمر در جبهه و سه بار مجروحیت و جابجایی، سرانجام در ۲۴ اسفند ۱۳۶۴ در جوه‌الهی‌پور در شرق دجله بر اثر ترکش خمپاره ۶۰ به ناحیه شکم و پا به شهادت رسید. وی از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ فرماندهی گردان شزره را بر عهده داشت. تنها فرزندش صدیقه خانوم، چند ماه پس از شهادت پدر در ۱۵ خرداد ۱۳۶۴ متولد شد.

در وصیت‌نامه شهید علی خوش‌روش آمده است: «را راستی در راه جاهده را رخا بارید، باید علاقه‌های مادی را که مهم‌ترین مانع از جهاد است، مبذل به علاقه خدا که مهم‌ترین محرک است، نماید، و خود را از آلودگی‌های اخلاقی پاک ساخته و عشق و شوق خدا در فکر و روانش شعله‌ور گردد، تا آماده جابجایی و فداکاری و مجاهدت در راه مقدش گردد.

من گام نهان در این مسیر خدایی را که جهاد در راهش می‌باشد، یک فریضه می‌دانم و به جایی می‌روم که ملکوتش می‌نامند و اینجا، جایی است که من مدت‌ها آرزوی آن را در دل می‌بروراند.

همسر عزیزم که مهر و محبت در قلب من جای دارد، سعی کن در تمام لحظات زندگی یاد خدا باشی، ذکر خدا بر لبانت جاری باشد، محبت خدا در قلبت جایگزین تمام محبت‌ها باشد؛ لطف خدا و مرحمت خدا را در نظر داشته باش و این را بدان که وعده‌های خدا حق است و خداوند وقت‌قصد خواهد نمود می‌کند».

راز نردبان نقره‌ای

راز نردبان نقره‌ای، روایت‌گر داستان زندگی، ایتار و شهادت شهید علی خوش‌روش از زبان خنترش صدیقه است که پیش از تولد، با روایت‌گر منحصر به‌فرد و نامدین، خاطرات پدر را بازگو می‌کند. داستان از زبان صدیقه خانوم، دختر شهید، روایت می‌شود که گاه از دوران جنینی و با کمک فرشته‌ها با پدرش ارتباط برقرار می‌کند. کتاب در سبتر دوران دفاع مقدس و حضور شهید خوش‌روش، در جبهه‌های نبرد نوشته شده و به نقش خانواده، همسر و فرزند شهید نیز پرداخته است. نمادهایی مانند «ردبان نقره‌ای» که نماد صعود به ملکوت و رسیدن به خاندان است، در سراسر کتاب تکرار می‌شوند. در پایان کتاب، نامه‌ای از شهید خطاب به دخترش و نیز بخشی از وصیت‌نامه‌اش آورده شده که در ایمان، توکل و تربیت قرآنی تأکید دارد. کتاب ۱۱ فصل تنظیم شده و هر فصل شامل خرده‌روایات کوتاه و نمادین از زندگی شهید و خانواده‌اش است. روایت از نگاه یک کودک، باعث شده زبان کتاب صمیمی، ساده و همراه با خیال‌پردازی باشد.

حضور فرشته‌ها، گفت‌وگو با قاصدک‌ها و نردبان نقره‌ای، نشان‌دهنده تلقیف هنرمنانه واقعیت‌های جنگ با مفاهیم عرفانی و نمادین است. کتاب یک روایت داستانی و احساسی از زندگی و شهادت یک فرمانده است. شهادت نه یک پایان، بلکه یک عزیمت به سوی خداوند و رسیدن به آرزوی بزرگ عاشقان است.

این کتاب برای نوجوانان و جوانان، به‌ویژه کسانی که می‌خواهند با فضای فکری، معنوی و ایثاری شهیدان دفاع مقدس آشنا شوند، مناسب است. همچنین برای خانواده‌های شاهد و ایثارگر می‌تواند یادآور خاطرات و ارزش‌های ناب آن دوران باشد.

نگاهی خلافتانه و نو به شهید و شهادت

سعیده اصلاحی مراحل تهیه و تدوین و چاپ کتاب راز نردبان نقره‌ای و بازخورد کتاب را چنین شرح می‌دهد:

«زمان نوجوان با نام راز نردبان نقره‌ای، درباره زندگی و شهادت یکی از سرداران جنگ، شهید علی خوش‌روش است که از شهدای شاخص شهر فومن هستند. نوه این شهید دانش‌آموز من در پایه اول ابتدایی در دوران آموزش مجازی کرونا بود و من به شکل مجازی با همسر، مادر و نوه این شهید ارتباط داشتم و خاطرات خوبی از



«اینجا ایران است»

لطف خدا بود که در دل شب، حدود ۳ بعد از نیمه‌شب، در اثر پرخوری از خواب پریدم. در تاریکی قدم می‌زدم، به خاطر تابستان درها و پنجره‌ها باز بود. خیلی جالب است که ناگهان صدای خش خش متوالی و ممتدی توچهم را جلب کرد. کنار پنجره که رفتم، متوجه شدم صدای جاروی رفتگر عزیز و زحمت‌کش محل است که در این ساعت از شب دارد کوچه ما را جارو می‌زند. از آن جالب‌تر این بود که دیدم هنگام جارو زدن با خود و خدا زمزمه می‌کند. می‌گفت: سبحان‌الله، سبحان‌الله، خدایا شکر، خدایا مردم را سلامت بدار، خدایا مریض‌ها را شفا بده، خدایا عاقبتمان را به خیر کن و ...

حیرت‌زده شدم که در دل شب که ما خوابیده‌ایم، چه خبرهایی در اطرافمان هست! به او فکر می‌کردم و روح بلندش که چندباری صدای هواپیماهای جنگنده که در حال گشت‌زنی بر آسمان تهران و محافظت از ما بودند، به گوشم رسید. با خود گفتم، آن هم چشم بیداری است که با صبح با خلبانان عزیز دیگر برای آرامش ما و برای حفظ کشور و کیان ایران عزیزمان بیدار است و در حال خدمت می‌باشد و چه خدمت بزرگی که از وصف عظمت آن عاجزم. در این فکر بودم که دیدم پسر همسایه روبه‌روی منزل ما، نیمه‌ا، از موتور دوستش پیاده شد و برای اینکه مراحمتی ایجاد نکند، سریع داخل منزل شدد. او از همان بچه‌هایی بود که در ایام جنگ در توره‌های ایست و بازرسی شرکت می‌کردند و تا این ساعت از شب در حال حفظ و حراست از ما بودند.

چند روز پیش بود که از او پرسیدم برای چه رشته‌ای داری درس می‌خونی؟ گفتم: ان‌شاءالله هوافضا قبول بشوم. خیلی دوست دارم. با موشک و ماهواره و صنایع هوافضا علاقه‌مندم.

گفتم: آفرین! چه خوب که شما جوانان اشتیاق چنین شغل مهمی را دارید. از پنجره کنار منزل نیمه اینا نور ضعیف چراغ مطالعه‌ای حاج‌آقای محل پیدا بود. با او هم سلام و علیک دارم. اخیرا می‌گفت با اشتیاق در حال نوشتن کتاب‌های شرح نهج‌البلاغه خطبه متقین و مواردی دیگر از این قبیل است. حدس زدم که لابد در همین ساعات سکوت است که این کتاب‌ها را می‌نویسد.

یاد همسایه کناری‌مان افتادم که پرستار است. خانم ۴۰ ساله‌ای که اغلب خودش و پسر گلش علیرضا به مسجد محل می‌آیند و لابد این ساعت‌ها در بیمارستان در حال پرستاری از بیماران و کمک به آنان است. او را هم چندباری در بیمارستان دیدهام. اغلب تسبیح و مفاتیح در دست داشت و هنگام مراجعه بیماران با عجله و مهربانی به آنها خدمت می‌کرد.

در این تصورات بودم که صدای آژیر ماشین آتش‌نشانی از دورست‌ها به گوشم خورد. با تلّغّب!! آنها نیز در این ساعات از شب در حال خدمت‌رسانی به مردم و حادثه‌زدگان هستند. یاد رفیق عزیزم مهدی افتادم که آتش‌نشان است و هر سال شب وفات حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در منزلشان هیئت می‌گیرد. گاهی از حوادث ایام جنگ خاطرات تکان‌دهنده‌ای برایم تعریف می‌کند که هریک از آنها تا مدت‌ها خواب را از چشمم می‌ربود. به این فکر می‌کردم که چقدر انسان‌های خوب و بزرگی در پیرامون ما هستند و چقدر این افراد، نازنین و پاک‌باخته و محترمانه و چقدر شگفتی‌ها در دل شب وجود دارد. و این درد معده که مرا از خواب بیدار کرد، چه درد مبارکی بود که مرا متوجه این امور نمود.

در این خیالات بودم که صدای آذان مسجد بلند شد. یادم افتاد طلبه جوانی که نایب امام جماعت مسجد است، هر روز صبح هنگام آذان بلندگوها را روشن می‌کند و صدای عرشی آذان را منتشر می‌کند و با غذای از اصحاب نورانی محل، نماز صبح را به جماعت می‌خواند. همان جوانی که اکنون در منزلشان از دو بیمار بر زمین مانده پرستاری می‌کند. و هیچ صبحی را به یاد ندارم که خواب مانده باشم و ما صدای آذان او را نشنیده باشیم. خدا را بر این نعمت‌هایش شکر کرده و برای گرفتن وضو و خواندن نماز، رشته تفکراتم را کنار گذاشته و رفتم....



ستارگان عاشورایی میناب

یکی از جان‌سوزترین و جهان‌سوزترین جنایات جنگ رمضان، شهادت نوگلان و دانش‌آموزان دبستان شجره طیبه میناب است که به یکی از بزرگ‌ترین اسناد سوابی دشمن ایرانی- صهیونیستی در جهان تبدیل گردید.

سعیده اصلاحی به یاد دانش‌آموزان شهید میناب چنین سروده است:

چند لحظه پیش این کلاس غرق شادی و ترانه بود
بر لب تمام بچه‌ها
حرف‌های شادمانه بود
ناگهان شبیه رعد و برق
انفجار بی‌امان رسید
بر زنده دوسان من
دستان به آسمان رسید
آن صدای انفجارها
مثل موشک و تفنگ بود
حمله کرده بود دیو ظلم
این صدای پای جنگ بود
روسیاه باد دشمنت
همکلاسی شهید من
نام سرخ تو شکفته است
روی دفتر سید من
این اشعار عاشورایی به یاد کلاس اولی شهید ماکان نصیری عزیز و در وصف جاودانگی‌اش چنین نغمه سر می‌دهد:

هر روز در دفتر مشق
تا نور تو می‌نوسم
میناب غوغاست اما
من بی‌صدای می‌نویسم
می‌نیمت همکلاسی
هر روز و هر جا همیشه
پاینداتی تا همیشه
می‌نیمت هر شب از دور
در آسمان در خوشی
همراه صد‌ها ستاره
در کپکشان می‌درخشی

جان منی ایران

سعیده اصلاحی چندین رباعی با عنوان «جان منی ایران» دارد که بسیار مناسب فضای حماسی کشورمان در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان و تجمعات شبانه و شعارهای همگانی این وقایع مبنی بر «جانم فدای ایران» که مدام از سوی مردم فریاد زده می‌شود، است.

چند نمونه از این رباعی‌ها را مرور می‌کنیم:
کتاب «من خاک و غم تو را می‌بوسم
هر قطره شبنم تو را می‌بوسم
با لشکر ابرهای عاشق هر روز
هر گوشه پرچم تو را می‌بوسم»
کتاب «یک قصه دلپسند باشی وطنم
دور از خطر و گزند باشی وطنم
بر سایه سروه‌های بی‌سر پرپر
پاینده و سربلند باشی وطنم»

«گوشه تو، چشمه‌ای از نور وطن
هر طایفه‌ات با عشق مشهور وطن
نام تو روایت بهاری ابدی‌ست
از دامن تو دست خزان دور وطن»

گزیده‌ای از اشعار جدید

سعیده اصلاحی گزیده‌ای از اشعار جیدیشان با موضوعات روز و عرصه ایثار و شهادت را که هنوز منتشر نشده‌اند در اختیار ما قرار دادند تا منتشر نماییم.